جلسه 136- 1378

**یکشنبه - 28/۰9/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به استصحاب کلی قسم ثانی بود، رسیدیم به امثله فقهیه آن که سه مثال فقهی برای آن ذکر شده.

مثال اول: آنی بود که مرحوم آقای خوئی فرمود، که شبهه این بود که این لباس آیا از اجزاء نجس العین گرفته شد یا از اجزاء طاهر العین، مثل لباس پشمی که نمی دانیم آیا از پشم خنزیر است یا از پشم گوسفند. اگر این لباس در آب نجس افتاد بعد آن را شستیم، آقای خوئی فرمود که استصحاب نجاست آن جاری خواهد بود از باب استصحاب کلی قسم ثانی، چون آن نجاستِ قبل از شستن آن مردد است بین نجاست عرضیه اگر پشم گوسفند باشد، و زائل شده است این نجاست عرضیه با شستن یقینا، و یا نجاست ذاتیه باشد اگر پشم خوک باشد، که در این صورت باقی است یقینا.بعد ایشان فرمود ولکن بنا بر قول به استصحاب عدم ازلی ما استصحاب می کنیم عدم کونه صوف الخنزیر را و اثبات می کنیم که این لباس پشمی موضوع ما یطهر بالغسل هست.

ما عرض کردیم که چون ما استصحاب عدم ازلی را اشکال داریم وفاقا للسید الامام، و لذا نوبت می رسد به همین استصحاب بقاء نجاست.

واینکه آقای خوئی فرمودند که اگر قبل از ملاقات این لباس با آب نجس شک داشتیم در طهارت آن و قاعده طهارت جاری کردیم، خود قاعده طهارت هم اصل موضوعی است، چون کل جسم طاهر اذا لاقی النجس یطهر بالغسل.

عمده اشکال ما بر ایشان این بود که قاعده طهارت دلیلش کل شیئ نظیف حتی تعلم انه قذرٌ یا قذُر است، و چون احتمال عرفی می دهیم که این کلمه به صیغه فعل ماضی یعنی حتی تعلم انه قذُر باشد مشابه فاذا علمت فقد قذر که بعد از آن آمده است، ولذا شامل موارد شک در نجاست ذاتیه نمی شود، و قاعده طهارت قصور دارد از شمول نسبت به موارد شک در نجاست ذاتیه.

ولذا ما در این فرع فقهی دچار مشکل هستیم.

اشکال به آقای خوئی در فرع دوران بین پشم خنزیر ویا گوسفند: عدم جریان استصحاب حکم جزئی طبق مبنای ایشان

بلکه ما یک اشکالی دیگری هم به آقای خوئی داریم، وآن این است که اساسا چون شبهه ما در این موارد به نحو شبهه موضوعیه هست، استصحاب حکمی که جاری می کنیم استصحاب حکم جزئی است، ما استصحاب حکم جزئی را قبول داریم برخلاف آقای خوئی و استاد که معتقد بودند اگر اصل موضوعی جاری نشود و نوبت برسد به اصل حکمی، استصحاب حکم جزئی هم مشکل دارد، حال یا مشکلش این است که استصحاب بقاء مجعول معارضه می کند با استصحاب عدم جعل زائد که مرحوم استاد می فرمودند، و آقای خوئی در اول خیارات در مصباح الفقاهة دارند، که می فرمودند این مثلا نجاست این لباس پشمی بعد از شسته شدن با آب استصحاب بقاء مجعول دارد، ولکن بالاخره این مجعول نیاز به جعل دارد، شک در بقاء مجعول همان و شک در جعل آن همان، پس استصحاب عدم جعل نجاست این ثوب پشمی بعد از شسته شدن به آب جاری است معارضه می کند با آن استصحاب بقاء نجاست که استصحاب بقاء مجعول است. و یا در اصول در مصباح الاصول آقای خوئی فرمودند که استصحاب حکم جزئی مبتلا است به مشکل شک در بقاء موضوع، ما نمی دانیم موضوع حکم اینجا محقق است یا محقق نیست، شبهه موضوعیه است، اگر اصل موضوعی جاری بود فهو و الا استصحاب بقاء حکم جزئی مبتلاست به شبهه شک در بقاء موضوع.

که ما از هر دو اشکال سابقا جواب دادیم

بحوث: استصحاب نجاست استصحاب فرد است نه کلی قسم ثانی

فعلا عرض من این است که استصحاب حکم جزئی استصحاب کلی قسم ثانی نیست به نظر برخی از بزرگان، فرق است بین اینکه ما مثلا در حکم کلی شک داریم نمی دانیم که آیا حکم کلی چطور جعل و به چه نحو جعل شده است، وبین اینکه ما در حکم جزئی راجع به یک موضوع معین شک داشته باشیم، گفته می شود کما قال فی البحوث که در موارد حکم جزئی، حکم جزئی یک وجود وهمی عرفی دارد، اگر ما ندانیم که مثلا شارع که فرموده است اذا کان یوم السبت فیجب علیک الجلوس فی المسجد من طلوع الشمس الی الزوال، و فرموده است اذا کان یوم الاحد فیجب علیک الجلوس فی المسجد من طلوع الشمس الی الغروب، ما این دو جعل را بدانیم، اما ندانیم امروز روز شنبه است یا روز یکشنبه، اصل جعل را ما تردید نداریم که اذا کان یوم السبت فیجب علیک الجلوس فی المسجد من طلوع الشمس الی زوال الشمس، و راجع به روز یکشنبه هم شارع فرموده است اذا کان یوم الاحد یجب علیک الجلوس فی المسجد من طلوع الشمس الی غروب الشمس، مشکل ما شبهه موضوعیه است که نمی دانیم امروز روز شنبه است یا روز یکشنبه. اذان ظهر را گفتند، می گوئیم قبل از اذان ظهر یقینا جلوس در مسجد بر ما واجب بود چه روز شنبه باشد چه روز یکشنبه، بعد از اذان ظهر شک می کنیم در بقاء وجوب، چون شک داریم امروز روز شنبه است حتی یرتفع الوجوب یقینا، یا روز یکشنبه است حتی یکون الوجوب باقیا.

بحث است که آیا استصحاب بقاء وجوب جلوس بر من تا غروب آفتاب استصحاب کلی قسم ثانی است یا استصحاب فرد است؟ اگر استصحاب فرد باشد یقینا جاری است، و اشکال هایی که بر استصحاب کلی قسم ثانی گرفته اند که در استصحاب فرد نمی آید.

این اشکال در بحث این ثوب مشکوک که نمی دانیم از پشم خنزیر گرفته شده است یا از پشم گوسفد هم مطرح می شود، که بعد از اینکه ما این لباس پشمی در آب نجس افتاد بعد از آن آنرا شستیم، خوب استصحاب بقاء نجاست این لباس این استصحاب کلی قسم ثانی نیست، این استصحاب فرد است، این لباس قبل از شسته شدن یقینا نجس بود، نجاست ذاتیه و نجاست عرضیه دو نوع نجاست نیستند، امتداد نجاست و بقاء نجاست بعد از شسته شدن از این تعبیر می شود به نجاست ذاتیه، نجس ذاتی یعین نجس از هنگام وجود به نحوی که شستن هم آن را از بین نبرد، در مقابل نجاست عرضیه که یعنی چیزی اول نجس نیست بعدا نجس می شود و با شستن هم چه بسا پاک بشود، نجس معلوم نیست که دو سنخ باشد دو نوع باشد، نجس نجس است، قذر قذر است، ما اصلا در روایات راجع به نجاسات تعبیر نداریم نجس و متنجس، بلکه داریم قذر، گاهی می گویند الدم قذرٌ، گاهی می گویند یدک قذرةٌ بعد اصابة المنیّ لها و قبل ان تغسل، قذارت اعتباریه یک نوع است، منتها قذارت و نجاستی که از آن تعبیر می شود به قذارت ذاتیه، آن قذارت دائمیه است، در مقابل قذارت و نجاست عرضیه که نجاست موقته است.

احتمال عدم تعدد قذارت، ذاتیه وعرضیه

والا چه بسا گفته می شود یا احتمال داده می شود که ما دو نوع نجاست نداریم، نجاست یک نوع است، شک در این داریم که آیا شارع که گفت الثوب المتخذ من صوف الخنزیر قذر، و گفت الثوب المتخذ من صوف الشاة بعد ان یلاقی ماء النجس قذر الی ان یغسل، موضوع کدام جعل در این لباس پشمی ما محقق شده است؟ اگر موضوع جعل اول محقق شده است پس بعد از شسته شدن این قذارت استمرار دارد، و اگر موضوع جعل دوم محقق شده است که می گفت الثوب المتخذ من صوف الشاة بعد ملاقاته للماء لنجس قذرٌ الی ان یغسل، خوب بعد از شستن با آب دیگر آن شستن ادامه ندارد. خوب این قذارتی که راجع به این ثوب هست قبل از شستن، این یک فرد است کلی نیست، این ثوب قذر است نمی دانیم آیا بعد از شسته شدن ادامه دارد و استمرا دارد قذارت و نجاست او، گفته می شود که این استصحاب فرد در آن جاری می شود، کسانی هم که منکر استصحاب کلی قسم ثانی هستند اینجا نباید اشکال کنند باید استصحاب کنند بقاء نجاست را.

سؤال و جواب: ما منکر نیستیم که در مواردی که حکم جزئی مردد است که آیا ناشی است از جعل قصیر یا ناشی است از جعل طویل ما دو نوع جعل داریم، بحث این است که استصحاب بقاء این حکم جزئی استصحاب فرد است یا استصحاب کلی؟ در بحوث فرموده اند این استصحاب فرد است نه استصحاب کلی.

بحوث: مشکل استصحاب کلی جامع بین ما یقبل التنجیز وما لایقبله است

در همین مثالی که خود بحوث زده که وجوب جلوس در مسجد است که ما نمی دانیم امروز روز شنبه است تا موضوع آن جعل قصیر محقق شده باشد، یعنی وجوب جلوس در مسجد الی الزوال، و یا روز یکشنبه است تا موضوع جعل طویل محقق شده باشد، یعنی وجوب الجلوس فی المسجد الی الغروب، در بحوث گفته اند ما استصحاب می کنیم بقاء این حکم جزئی را به نحو استصحاب فرد و نه استصحاب کلی. چون اگر استصحاب کلی بشود مشکلش این است که جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز می شود. چرا؟

چون گفته می شود که این وجوب جلوس مردد است بین وجوب جلوسی که مربوط است به یوم السبت که علم به ارتفاع آن داریم بعد از زوال شمس، و یا وجوب جلوسی است که مربوط است به جعل وجوب جلوس یوم الاحد که باقی است بعد از زوال، می شود جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز، جعل قصیر که مربوط به روز شنبه است معلوم الارتفاع است بعد از زوال شمس، وشما می خواهید استصحاب کنید جامع بین این حکم جزئی مربوط به احد الجعلین را.

ولذا در بحوث می خواهند جلو این شبهه را بگیرند، بگویند نخیر، اینجا استصحاب فرد جاری است نه استصحاب کلی.

بحوث: حکم جزئی وجود عرفی دارد

بیان ایشان است: می فرماید: ما معتقدیم که عرف برای حکم جزئی یک وجود عرفی قائل است که با تحقق موضوع موجود می شود و با بقاء موضوع باقی است، ولذا در مواردی که نوبت برسد به شک در بقاء حکم جزئی و استصحاب بقاء حکم جزئی ما استصحاب می کنیم بقاء آن را.

چه بسا اصل موضوعی جاری نیست، مثل اینکه توارد حالتین است.

شک در جعل هم نداریم، مثلا لباسمان نجس بود با یک مایعی که توارد حالتین در او شده بود، یک ساعت آب مطلق بود یک ساعت ماء مضاف، متقدم و متأخر را نمی دانیم و استصحاب در تعاقب حالتین یا جتری نیست یا تعارض می کنند، ولذا ما اصل موضوعی نمی توانیم جاری کنیم، چون شسته ایم ما این لباس را با یک مایعی بالوجدان، در او شک نداریم، شک داریم که آن مایع آب است یا آب نیست، خوب استصحاب در اینکه این مایع آب است یا آب نیست یا جاری نشد یا تعارض کرد، پس اصل موضوعی نداریم. نوبت رسید به اصل حکمی، خوب نسبت به اصل حکمی اگر عرف برای نجاست این ثوب یک وجود عرفی نبیند که بعد از ملاقات با نجس عارض می شود برای این ثوب این نجاست، چطور استصحاب کنیم بقاء نجاست را؟ ما در جعل کلی که شک نداریم، الثوب الملاقی للدم نجس ما لم یغسل بالماء، در او که شک نداریم، در موضوع هم که اصل جاری نشد، پس چطور استصحاب می کنیم بقاء نجاست این ثوب را؟ چون یک وجود عرفی دارد نجاست این ثوب، که با حدوث ملاقات این ثوب با نجس حادث می شود این حکم در عالم اعتبار عرفی، و باقی می ماند مادامی که این ثوب با آب شسته نشود، خوب این وجود عرفی حکم جزئی یک وجود شخصی است، علم به حدوث آن داریم و شک در بقاء آن.

اختلاف سبب منشأ اختلاف مسبب نیست

اختلاف اسباب منشأ اختلاف مسبب نیست، سبب این حکم جزئی و این مجعول جزئی آیا جعل قصیر است یا جعل طویل، این اختلاف اسباب موجب اختلاف مسبب نیست.

مثل این می ماند که ما نمی دانیم که این حرارتی که در اینجا حاصل شد ناشی است از تابش خورشید تا شب از بین برود، یا ناشی است از بخاری تا شب هم باقی بماند، اختلاف اسباب منشأ نمی شود که ما شب که شد بگوئیم استصحاب بقاء حرارت باقی نیست، چون نمی دانیم این حرارت شمسیه است فقد زال یقینا یا حرارت بخاریه است فهو باق یقینا او احتمالا، نخیر، این اختلاف اسباب است، مسبب در مانحن فیه که حکم جزئی است محتمل البقاء است. ولذا در بحوث گفته اند استصحاب حکم جزئی که نمی دانیم این حکم جزئی موضوع است برای جعل قصیر یا برای جعل طویل، مثل اینکه نمی دانیم امروز شنبه است یا یکشنبه، پس یک وجوب جلوس فی المسجدی امروز هست، اگر روز شنبه است موضوع جعل قصیر است و اگر روز یکشنبه است موضوع جعل طویل است، این استصحاب کلی قسم ثانی نمی شود که ما بعد از زوال استصحاب کنیم بقاء وجوب جلوس را، این استصحاب فرد است.

بحوث: مشکل جامع بین ما یقبل التنجیز ومالایقبله با عدم خصوصیت متعلق منتفی است

بیان دومی هم در بحوث ذکر کرده اند، که این بیان دوم اصرار ندارد که بگوید این استصحاب فرد است، بلکه می گوید ولو استصحاب کلی هم باشد اما جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز نیست، چون در این مثالی که خود بحوث ذکر کرده است متعلقِ وجوب چه روز شنبه چه روز یکشنبه جلوس فی المسجد است، خصوصیت شنبه بودن و یک شنبه بودن دخالت ندارد در اصل وجوب جلوس، آنی که به عهده می آید طبیعی وجوب جلوس فی المسجد است، خصوصیات که در عهده نمی آید، ایشان می گوید بحیث لو فرض محالا که وجوب متعلق بود به طبیعی جلوس در مسجد با قطع نظر از خصوصیت زمان شنبه و یکشنبه، باز مشکل نداشتیم این طبیعی قابل تنجز بود، این طبیعی منجز است، طبیعی وجوب الجلوس فی المسجد منجز است، و ما این طبیعی را با استصحاب اثبات می کنیم که بعد از ظهر هم باقی است، پس جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لایقبل التنجیز نیست. این اشکال پیش نمی آید.

البته ما خواستیم با این بیان عرض کنیم که در موارد استصحاب حکم جزئی مثل همین استصحاب نجاست در این جسمی که مشکوک است که نجس ذاتی است یا نجس عرضی، اینکه این استصحاب کلی قسم ثانی باشد و نه استصحاب فرد، این از واضحات نیست، بلکه امری است که نیاز به بحث دارد، وظاهر بحوث این است که وقتی حکم جزئی شد شک کنیم که ناشی است از جعل قصیر و یا جعل طویل، این استصحاب فرد خواهد بود، اختلاف اسباب این حکم یعنی اختلاف جعلها منشأ اختلاف مسبب و منشأ کلی شدن مسبب نیستند.

استاد: استصحاب حکم کلی است، ‌حکم جزئی مصداق است نه مسبب

ولی به نظر ما حق با آقای خوئی است، هیمنکه نمی دانیم این حکم جزئی ناشی است از جعل قصیر یا ناشی است از جعل طویل، این باعث می شود که این حکم جزئی استصحابش بشود استصحاب کلی قسم ثانی.

حکم جزئی که مردد است که مصداق جعل قصیر است یا مصداق جعل طویل، این فرد معین نیست، این مردد بین الفردین است، چرا؟

خوب دقت کنید، برای اینکه ما به بحوث عرض می کنیم: آقا شما حکم جزئی را مسبب گرفتید از جعل، در حالی که حکم جزئی مصداق جعل کلی است نه مسبب از آن. اگر مسبب بود حق با شما بود، اگر مسبب بود اختلاف اسباب موجب تعدد مسبب نیست عرفا، ولذا در همین مثال حرارت، ما روز که بود بخاری نداشتیم، با گرمای ناشی از نورخورشید اتاق را گرم کرده بودیم، شب شد، ولی احتمال می دهیم قبل از اینکه خورشید غروب بکند ما بخاری روشن کردیم وآن حرارت اتاق شب هم باقی ماند، این استصحاب بقاء حرارت در آن جاری می شود به عنوان استصحاب فرد. اختلاف اسباب تکوینی که موجب اختلاف مسبب نیست، مثل اینکه تا حالا که زید در خانه بود سببش این بود که شب است زید استراحت کرده است، اما شاید امروز در خانه ماند چون مهمان برایش آمده است، اختاف اسباب کون فی الدار که موجب اختلاف مسبب نیست، خوب استصحاب می کنیم بقاء زید فی الدار را ولو بقائش ناشی باشد از سبب آخر و هو مجیء الضیف نه استراحت در شب، شب در منزل بود بخاطر استراحت، اما شاید ادامه پیدا کرد کون فی المنزل بخاطر جهت آخر.

ولی در مورد حکم جزئی بعید می دانم خود بحوث ملتزم بشوند که اگر قبلا وجوب جلوس بر من تا زوال بخاطر مجیء زید فعلی شده بود، مولا گفته بود که اذا کان زید فی الدار فاجلس فیها الی زوال الشمس، ولی احتمال می دهم که مولا ظهر هم که شده بخاطر آمدن عمرو گفته فاجلس فیها الی غروب الشمس، تا ظهر بخاطر زید واجب شد در منزل بمانی، از ظهر تا غروب هم بخاطر عمرو واجب شده در منزل بمانی، بعید می دانیم در بحوث بگویند خوب استصحاب می کنیم بقاء وجوب جلوس را، اختلاف اسباب موجب اختلاف مسبب و حکم جزئی نیست، قیاس بکنند مقام را به آن مثال احتمال بقاء زید فی الدار فی النهار بخاطر سبب آخر، چون عرف این وجوب جلوس بعد الزوال را مغایر می داند با آن وجوب جلوس قبل الزوال، می گوید آن وجوب جلوس قبل از زوال موضوعش اذا جاء زید فیجب علیک الجلوس الی الزوال بود، آن وجوب جلوس قطعا از بین رفت، شک داریم در وجوب جلوس دیگر، که اذا جاء عمرو فیجب علیک الجلوس من الزوال الی الغروب.

تعدد جعل موجب تعدد حکم است عرفا، این وجوب جلوس بعد الزوال را عرف فرد آخری از وجوب جلوس می بیند غیر از وجوب جلوس ناشی از مجیء زید قبل از زوال. و لذا ما باور نمی کنیم که ایشان در این فرع ملتزم بشود به اینکه استصحاب بقاء وجوب جلوس جاری است از قبیل استصحاب فرد، چون در اسباب و مسببات باید همین را بگوید، در اسباب تکوینیه مثال زدیم، حدوث یک شیء بخاطر یک سببی بود، ولی احتمال می دهیم بعد از انعدام آن سبب بقائش بخاطر یک سبب دیگری باشد، استصحاب بقاء این مسبب را جاری می کنیم، این نشان می دهد که حکم جزئی مسبب از جعل نیست بلکه مصداق جعل کلی است.

آقا در همین مثال یوم السبت و یوم الاحد، اگر امروز روز شنبه باشد وجوب جلوس امروز مصداق آن جعل کلی است که اذا کان یوم السبت فیجب علیک الجلوس الی الزوال، واگر روز یکشنبه باشد مصداق است این وجوب جلوس جزئی برای آن جعل کلی اذا کان یوم الاحد فیجب علیک الجلوس الی الغروب، پس شک داریم که این حکم جزئی مصداق و فرد کدامیک از این دو جعل کلی است، مسبب از جعل نیست فرد آن است، وقتی فرد آن بود ولذا استصحاب بقاء آن می شود استصحاب بقاء یک شیئی که مردد است که فرد این جعل قصیر است یا فرد آن جعل طویل، می شود استصحاب کلی قسم ثانی.

ولذا ما این اشکال را به آقای خوئی ولو مطرح کردیم طبق مبنای بحوث، ولی ما خودمان معتقدیم که استصحاب حکم جزئی که جعلش مردد است بین جعل قصیر و جعل طویل، این استصحاب کلی قسم ثانی است. و قیاس نمی شود با آن مثالی که نمی دانیم این لباس را با آب شسته ایم یا با مضاف، آنجا جعل مردد نیست، جعل معین است، الثوب الملاقی للدم نجس ما لم یغسل بالماء، شک در بقاء حکم جزئی که کردیم استصحاب بقاء نجاست بله آن استصحاب فرد است.

ولذا مثال تردید در نجاست ذاتیه و عرضیه چون نجاست ذاتیه ناشی است از یک جعل طویل ولی نجاست عرضیه ناشی است از یک جعل قصیر، این نجاست خارجیه این لباس مردد است بین اینکه مصداق جعل قصیر است یا مصداق جعل طویل، این اشکال را که بگوئیم این استصحاب کلی نیست و استصحاب فرد است که ظاهر بحوث است در مشابه این فرع، ما قبول نداریم.

یک مطلبی در این فرع وجوب جلوس روز شنبه و یکشنبه، در بحوث یک مطلبی را در بحوث گفته اند آن را هم اشاره کردیم توضیح بدهم:

تهافت بین دو کلام آقای صدر، خصوصیت تحت تنجز نمیآید

گفتند برفرض استصحاب کلی باشد، اما خصوصیات تحت تنجز نمی آید، جامع وجوب جلوس فی المسجد تحت تنجز می آید، خصوصیت اینکه ناشی از جعل قصیر است یا ناشی از جعل وطیل است، اینها که تحت که تحت تنجز نمی آید.

خوب گفت جانا سخن از زبان ما می گوئی، خوب آقا ما قبلا همین را عرض می کردیم شما قبول نمی کردید، اگر یادتان باشد ما در مثال اذا کان زید فی الدار فتصدق اذا کان عمرو فی الدار فتصدق که آقای صدر می گفت چون زید امروز معلوم الارتفاع است استصحاب می خواهد جامع بین وجوب تصدقی که مترتب است بر وجود زید و بین وجوب تصدقی که مترتب است بر وجود عمرورا اثبات کند، وجوب تصدق مترتب بر وجود زید قابل تنجز نیست للعلم بارتفاعه.

ما عرض می کردیم آقا خصوصیات فردیه که تحت تنجز نمی آید، اینها دخالت ندارد در موضوع تنجز، طبیعی وجوب تصدق تحت تنجز می آید، پس این قابل تنجز است.

ولذا اینجا به آقای صدر عرض می کنیم شما این مطالب را نباید بفرمائید، بالاخره دو تا حکم است، حکم انحلالی است، اذا کان یوم السبت فیجب الجلوس الی الزوال، اذا کان یوم الاحد فیجب الجلوس الی الغروب، دو تا حکم است، من نمی دانم امروز شنبه است یا یکشنبه، پس نمی دانم کدام یک از این دو تا حکم فعلی شد،اینکه می گوئید خصوصیات تحت تنجز نمی آید ما قبول داریم اما شما که آنجاها اشکال می کردید می گفتید چون دو تا حکم است و هر کدام از حکم ها را مستقل حساب می کنیم و خصوصیاتش را هم تحت تنجز می آوریم، جامع بین ما یقبل التجیز و ما لایقبل التنجیز می کردید حکم انحلالی را، خوب ما نحن فیه که بدتر از حکم انحلالی است، ما نحن فیه دو تا جعل دارد. گاهی حکم انحلالی است حکم کلی به نحو انحلال است، کل ما کان انسان فی الدار فیجب علیک التصدق، ما نحن فیه بدتر از آنجاست، مانحن فیه اصلا دو تا جعل دارد، جعل روز شنبه وجوب جلوس و وجعل روز یکشنبه وجوب جلوس.

ولذا ما این جواب این آقای صدر را در اینجا قبول داریم مبناءا، اما اشکالمان به آقای صدر این است که این جواب بر خلاف مبانی خود شماست.

اما دو فرع دیگر هست در مقام، آن دو فرع را مطرح خواهیم کرد و از استصحاب کلی قسم ثانی فارغ می شویم:

یک فرع این است که: بلل مشتبه مردد بین اینکه بول است یا منی، بعد از اینکه وضوء گرفتیم استصحاب حدث جاری است. این فروع و نکاتی دارد مهم، که باید توجه به آن باشد.

فرع دیگر این است که: لباسی است نمی دانم با خون ملاقات کرده تا یک بار شسته شدن کافی باشد برای طهارتش، یا با بول ملاقات کرده که باید دو بار شسته بشود، بعد از اینکه یک بار آن را شستیم شک می کنیم که نجاستش از بین رفت یا نه، آیا استصحاب بقاء نجاستش جاری است یا اصل موضوعی دارد؟

تأمل بفرمائید این دو فرع را مطرح می کنیم بعد وارد استصحاب کلی قسم ثالث می شویم بعون الله و قوته. و الحمد لله رب العالمین.